◆ دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۴ ◆ شماره ۲۱۴۳ ◆ سال نهم ◆ ۲۰ شعبان ۱۴۴۷ ◆ ۹ فوریه ۲۰۲۶ ◆ ۸ صفحه ◆ ۱۰۰۰۰ تومان

اتحاد ملت

روزنامه صبح ایران

نفوذ خارجی روسیه و چین در سیاست‌های داخلی اتحادیه اروپا

نفوذ نگران‌کننده شرق در اروپا

صفحه ۷

بارش‌های اخیر مؤثر بوده‌اند؟

ششمین سال مستمر کم‌بارشی

صفحه ۳

مذاکره در سکوت، تهدید در حاشیه

دیپلماسی در لبه پرتگاه

شست غیرمستقیم ایران و ایالات متحده در مسقط، بیش از آنکه با دستاوردهای ملموس یا توافقات اعلام‌شده معنا پیدا کند، با سکوت‌های حساب‌شده، تهدیدهای موازی و رقابت بر سر روایت‌سازی خود را به صحنه سیاست بازگرداند. در حالی که تهران از «آغاز خوب» سخن می‌گوید و واشنگتن هم‌زمان مذاکره را می‌ستاید و فشار نظامی را تشدید می‌کند.

پایان دور نخست مذاکرات جدید ایران و ایالات متحده در مسقط، بیش از آنکه با متن گفت‌وگوها تعریف شود، با زمان‌بندی واکنش‌ها، سکوت‌های معنادار و رقابت بر سر روایت‌سازی معنا پیدا کرد. نشستی که به‌صورت غیرمستقیم و با میانجی‌گری عمان برگزار شد، بدون صدور بیانیه مشترک یا حتی اعلام چارچوبی حداقلی برای ادامه مسیر پایان یافت؛ خلأیی خبری که خود به بخشی از پیام مذاکرات بدل شد.

در حالی که واشنگتن تا ساعت‌ها پس از پایان گفت‌وگوها از هرگونه اظهارنظر رسمی خودداری کرد، تهران تلاش کرد با احتیاط اما فعالانه، ابتکار روایت را در دست بگیرد. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، مذاکرات را «آغاز خوبی» توصیف کرد و هم‌زمان هشدار داد که مسیر اعتمادسازی همچنان طولانی و پرپیچ‌وخم است. این ناهم‌زمانی در روایت‌ها، نشانه‌ای بود از آنکه رقابت تهران و واشنگتن، دست‌کم در این مرحله نه‌فقط بر سر مفاد توافق احتمالی بلکه بر سر مدیریت افکار عمومی نیز جریان دارد. عراقچی به‌صراحت اعلام کرد که مذاکرات مسقط صرفاً بر پرونده هسته‌ای متمرکز بوده و هیچ موضوع دیگری، از جمله برنامه موشکی یا سیاست‌های منطقه‌ای ایران، وارد دستور کار نشده است.

شرح در صفحه ۲

بهترین سناریوی نفتی در صورت توافق

عظمت نفت ایران کمپانی‌ها را به تهران می‌کشاند

صفحه ۴

بنویسید ارز ترجیحی بخوانید رانت

ارز ترجیحی رفت بازار آرام شد

صفحه ۵

۷۰ درصد تالاب‌ها خشک است

یک فاجعه جهانی در سطح ملی

صفحه ۸

سخن نخست

به‌قلم: فریبرز ناطقی الهی

دولت محترم ارز را گران نگه ندارید!

اگر قرار باشد هر کشوری به آرامش اجتماعی پایدار و تعادل عملیاتی در هر بخش خود برسد باید توان خرید مردم در هر قشری ارتقا یابد. اینکار به دو روش امکانپذیر است یا با اضافه کردن درآمد ها و یا با کاهش هزینه ها که در کشور ما متاسفانه این بحث تابع مستقیم قیمت ارز می باشد.

مدتهاست که کشور بدلایل گوناگون اسیر تغییرات نرخ ارز بوده و نتیجه آن افزایش مقدار ناچیز در درآمد ها و افزایش سریع و فوق العاده زیاد نرخ ها و هزینه ها در هر کالا و صنفی به تبع آن می باشد. در این مسیر ناهموار نرخ برابری ارز با ریال بعنوان شاخص و محرک اصلی این افزایش ها در اقتصاد کشور قابل طرح و ردیابی می باشد.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

انقلاب ۴۷ ساله

به‌قلم: روح الله جمعه ای

۴۷ سال از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی می‌گذرد و در آستانه نیم‌قرنی جمهوری اسلامی هستیم؛ نیم‌قرنی که بدخواهان و دشمنان این انقلاب مردمی بارها پایان آن را پیش‌بینی کردند، اما این نظام هر سال با اتکای به حمایت و پشتوانه مردم استوارتر به مسیر خود ادامه داده است. انقلابی که از دل مطالبات عدالت‌خواهانه، استقلال‌طلبانه و کرامت‌جویانه مردم برخاست و در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، علمی و حتی منطقه‌ای دستاوردهای قابل توجهی را رقم زد. بی‌تردید جمهوری اسلامی در این ۴۷ سال مسیر ساده‌ای را طی نکرده است. جنگ تحمیلی، تحریم‌های گسترده، فشارهای سیاسی و رسانه‌ای و تهدیدهای امنیتی، هر یک می‌توانست هر نظام نوپایی را از پا درآورد، اما این نظام با تکیه بر سرمایه اجتماعی و روحیه مقاومت مردمی پابرجا ماند. پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه‌هایی چون دفاعی، پزشکی، فناوری‌های نوین، زیرساخت‌های عمرانی و گسترش آموزش عالی، گواهی روشن بر ظرفیت‌های بالای این انقلاب مردمی است. با این همه، آنچه امروز به یک دغدغه جدی تبدیل شده، فاصله معنادار میان این دستاوردها و میزان رضایتمندی عمومی مردم است. بخش قابل توجهی از جامعه، با وجود اذعان به پیشرفت‌ها، رضایت ملموسی از کیفیت زندگی خود ندارد. مشکلات معیشتی، بی ثباتی اقتصادی، تورم، بیکاری، شکاف طبقاتی و احساس بی‌عدالتی، سایه سنگینی بر اعتماد عمومی انداخته است؛ مسائلی که نمی‌توان همه آنها را صرفاً به دشمن خارجی یا تحریم‌ها نسبت داد. برای برون‌رفت از این وضعیت، راهی جز تحول اساسی و ساختاری در سیاست‌ها و شیوه‌های حکمرانی وجود ندارد. تجربه چهار دهه گذشته نشان می‌دهد ادامه مسیر با همان الگوها لزوماً به نتایج بهتر منجر نخواهد شد. حکمرانی موفق در شرایط پیچیده امروز، نیازمند افزایش کارآمدی نهادها، تصمیم‌گیری شفاف و پاسخگو و استقرار شایسته‌سالاری است. مردم‌سالاری نیز زمانی معنا می‌یابد که مردم پس از انتخابات، اثر رأی و مطالبات خود را در سیاست‌گذاری‌ها و نتایج ملموس زندگی روزمره مشاهده کنند. در شرایطی که اعتماد عمومی به‌عنوان سرمایه بنیادین انقلاب دچار فرسایش شده، کشور ناگزیر از ورود به یک دوره گذار توسعه‌محور و هدفمند است؛ دوره‌ای که در آن منافع بلندمدت ملی بر ملاحظات کوتاه‌مدت سیاسی ترجیح داده شود و مدیریت کشور از روزمرگی فاصله بگیرد. تحقق توسعه پایدار، بدون شجاعت در تصمیم‌گیری، پذیرش هزینه‌های اصلاحات و اولویت‌بخشی به منافع ملی ممکن نخواهد بود. در چنین دوره‌ای، اصلاح سیاست‌های اقتصادی، مهار تورم، مبارزه واقعی با فساد، رفع انحصارها و حمایت هدفمند از تولید و نیروی انسانی باید به‌عنوان ارکان اصلی حکمرانی توسعه محور دنبال شود. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد توسعه، بیش از آنکه به منابع طبیعی وابسته باشد، به کیفیت حکمرانی و اعتماد میان دولت و ملت گره خورده است. از این‌رو انقلاب ۴۷ ساله امروز در نقطه‌ای تاریخی ایستاده است؛ نقطه‌ای میان اصلاح ساختاری یا تداوم و تعمیق نارضایتی. آینده نیم‌قرن دوم انقلاب، به این بستگی دارد که رضایت مردم به‌عنوان مهم‌ترین شاخص موفقیت به رسمیت شناخته شود. در این چارچوب، شکل‌گیری یک رکن قوی اقتدارگرای توسعه‌محور می‌تواند راهکار عبور از این مقطع حساس باشد؛ رکنی که اقتدار خود را از کارآمدی، قانون‌گرایی و توان تصمیم‌گیری قاطع می‌گیرد. اقتدار در این معنا، مترادف با استبداد نیست، بلکه به معنای توان اعمال سیاست‌های ضروری حتی پرهزینه و احیانا سختگیرانه در حوزه اجرای قانون در کوتاه‌مدت ولی در چارچوب قانون و با اولویت منافع بلندمدت جامعه است. چنین دولتی، در عین قاطعیت، ناگزیر از پاسخگویی، شفافیت و گفت‌وگوی مستمر با جامعه است؛ چرا که اقتدار پایدار تنها زمانی شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند تصمیمات دشوار، برای ساخت آینده‌ای بهتر اتخاذ می‌شود، نه برای حفظ وضع موجود یا صرفا برای بقا تلاش می شود. ساختار اقتدارگرای توسعه‌محور می‌تواند موتور محرک همان دوران گذار هدفمندی باشد که انقلاب و کشور به آن نیاز مبرم دارند؛ دورانی که در آن، نظم در تصمیم‌گیری بر مبنای منافع ملی جایگزین روزمرگی، تعارف‌های سیاسی و سیاست‌زدگی مزمن می‌شود.

یادداشت

به‌قلم: محمد محمودی

جای خالی اقناع ملی!

۱- سخنان وزیر امور خارجه بعد از مذاکره ۱۷ بهمن ۱۴۰۴ با آمریکا در مسقط دوباره نشان داد که چقدر جای اقناع ملی در دکترین دیپلماسی همچون سایر موارد خالی است و عراقچی هم به عنوان وزیر امورخارجه، قدرت حرف زدن بیشتری از تریبون های رسمی نظیر نمازجمعه ها، ندارد!.

۲- برای فهم بیشتر موضوع باید بدانیم که اگر «اقتدار ملی» ستون فقرات امنیت ملی باشد، یقیناً «اقناع ملی» مغز استخوان آن است که غفلت از آن موجب شکستگی یا پوکی امنیت ملی می شود. پس مذاکرات هسته ای و هسته اصلی آن یعنی مذاکره با آمریکا هم به عنوان بخش مهمی از تلاش برای تامین امنیت ملی کشور از این قاعده مستثنی نبوده، نیست و نخواهد بود.

۳- قبلا در یادداشتی با عنوان«این ۲۳ سال» درباره عوارض فرسایش بیش از دو دهه مذاکرات هسته ای و تاثیر آن بر سرنوشت یک ملت نوشتم؛ «مذاکرات هسته ای برخلاف مذاکرات پایان جنگ، بجای آنکه مذاکره ای متمرکز - و مبتنی بر اقناع ملی- از سوی کل نظام تلقی شود، تبدیل به مذاکره ی دولتهای ادواری متفاوت و متناقض شده و همین امر موجب ایجاد سرگیجه مذاکرات هسته ای گردیده است. سرگیجه ای که به طوفانی از شعارهای متناقض در دولتهای ادواری منجر شده تا ۲۳ سال مذاکرات فرسایشی هسته ای، -اقناع ملی- و اقتصاد ایران را یکجا با خود ببرد!.

۴- باید توجه داشت جمهوری اسلامی در تاریخ خود، هرگاه موفق به عبور از بحران یا پیچ های سختی نظیر پایان جنگ ۸ ساله شد، بیش از آنکه دلگرم به اقتدار ملی باشد، متکی به اقناع عمومی بوده است. این موضوع حتی در تصمیمات و اقدامات بزرگی نظیر تأسیس دانشگاه آزاد، ساخت مترو و از همه ی آنها مهم تر «سازندگی بعد از جنگ» هم صادق بوده و اقناع عمومی از سوی «هاشمی» به عنوان نماد مدیریت آن سالها، مهم ترین علت تحقق آنها قلمداد می شد، چرا که «هاشمی» باور داشت بدون اقناع ملی «هیچ دستآورد» داخلی و خارجی، پیش روی کشور نخواهد بود.

۵- امروز آقای پزشکیان به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم که از قضا، انتخابش را هم کاملا مدیون اقناع ملی در مناظرات انتخاباتی سال ۱۴۰۳ است، «باید بداند» این سبک از مذاکرات در دولتش، عاقبتی جز پوکی و ابتذال بیشتر مذاکرات نزد قاطبه مردم نخواهد داشت. به همین دلیل هم رئیس جمهور پزشکیان تا دیرتر نشده، می تواند حق مطلب را - از یک تریبون رسمی- درباره مذاکره با آمریکا، نزد اکثریت مردم (ولی نعمتان سابق) بجا بیاورد. راهش هم روشن است. اول اینکه به عنوان رئیس جمهور -نه مثل وزیر امور خارجه- با مردم به شفافیت درباره مذاکرات سخن بگوید و صادقانه درباره همین دو مذاکره اخیر با آمریکا در سال ۱۴۰۴، روشنگری کند. چرا که افکار عمومی هنوز یک خط از مفاد این مذاکرات نمی داند و جز «شروع خوب» و «امکان تداوم» و البته «حرفهای صریح ترامپ» و «طعنه های افراطیون داخلی» حرف روشن دیگری نشنیده است!. رئیس جمهور اگر می خواهد -که می خواهد- این مذاکرات به نتیجه برسد، اول باید مردم ایران را از مفاد مذاکرات مطلع و قانع کند و بعد طرفهای خارجی را، چرا که اکثریت مردم بعد از ۲۳ سال مذاکره ی محرمانه هسته ای و شنیدن حرفهایی شبیه حرفهای این روزهای عراقچی، بجایی رسیده اند که شنیدن نام مذاکره نه تنها از اضطراب شان نمی کاهد که بر شدت ناامیدی شان هم می افزاید!. البته مسلم است که وقوع این اشکال از طرف مردم نیست، چون این مردم ادامه همان مردم سال ۶۷ هستند که پایان ۸ سال جنگ را به سر پنجه «اقناع ملی» از سوی فرمانده جنگ، بخوبی پذیرفتند و به سرعت راه سازندگی فردای کشور را در پیش گرفتند، نه مثل امروز که ۲۳ سال بی فردایی مذاکرات، همچون کوهی بر بی فردایی مستمر آنها سنگینی می کند.

۶- حرف آخر اینکه رئیس جمهور پزشکیان می تواند حرف آخر را در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ خطاب به ملت ایران بزند که آیا اصلا توافقی در راه است یا خیر؟. اگر نیست که مردم تکلیف خود را بدانند ولی اگر هست، آیا این توافق هم همچون برجام در آتش افراط داخلی و ارعاب خارجی خواهد سوخت یا رئیس جمهور- حداقل برای مردم خودش- می تواند مثل سال ۶۷ سخن بگوید و عمل کند تا اقناع ملی را پشت سر مذاکرات بیاورد و از قدرت مردم برای توفیق بیشتر در توافق احتمالی بهره بگیرد. با وجود اینکه این تنها راه است ولی ایجاد اقناع ملی درباره هر موضوعی منجمله مذاکره با آمریکا آنهم در ایران امروز، به عبور از سد سکندر می ماند، ولی باز هم امید هست و به قول شاعر صادق، صائب تبریزی: اهل همت رخنه در سد سکندر می‌کنند، این سبک‌دستان، کلید فتح را دندانه اند!. إنْ‌شاءَالله.

یادداشت

به‌قلم: سید محسن مصطفوی

کم شدن خطر جنگ بین ایران و آمریکا

شاید این جمله کلیشه ای باشد که ذات جنگ شر بزرگ است و هیچ خیری در آن نیست ولی کشور ما به هر حال در آستانه جنگی قرار گرفته که تا روزهای قبل وقوع آن بسیار محتمل بوده است.

هر چه ولی به روزهای نزدیکتر می‌شویم احتمال رویایی ایران وآمریکا کمتر خواهد شد و اگر درصد احتمال درگیری نظامی را در حال حاضر پنجاه درصد در نظر بگیرم در روزهای انتهای بهمن ماه و آغاز ماه رمضان احتمال وقوع جنگ به زیر بیست درصد و کمتر خواهد رسید و در همین بازه هم احتمالا تا آذر ماه سال ۱۴۰۵ خواهد ماند . با توجه دور اول مذاکرات در مسقط مصادف با ۱۷ بهمن ، احتمالا دور بعدی مذاکرات نیز در کار خواهد بود و با فرض اینکه حتی این مذاکرات به نتیجه خاصی نرسد ، احتمال اینکه آمریکا تصمیم به حمله به یک کشور مسلمان در ماه رمضان بگیرد بعید است (البته هیچ بعیدی هم از آمریکای دوره ترامپ بعید نیست و بیست درصد احتمال هم برای این موضوع در این مقاله منظور شده است) حمله به یک کشور مسلمان در ماه رمضان با واکنش کشورها و مردم مسلمان دیگر نقاط دنیا مواجه خواهد شد، همانطور که بعد از اعلام لغو اولیه مذاکرات مسقط در خبرها اعلام شد که دست کم ۹ کشور مسلمانخاورمیانه درخواست عدم لغو مذاکره را به تیم ترامپ اعلام کردند . بعد از ماه رمضان و آغاز ماه فروردین ، در صورت تصویب نشدن بودجه دولت اسرائیل در سال ۲۰۲۶ ، مجلس اسرائیل در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۴۰۵ منحل خواهد شد تا شاهد یک انتخابات زود هنگام در اسرائیل باشیم (این اتفاق با احتمال بسیار بالایی رخ خواهد داد) هم اکنون نیز وضعیت سیاسی اسرائیل در وضعیت کمپین انتخاباتی قرار گرفته است و بنیامین نتانیاهو نیز از برگزاری زود هنگام انتخابات استقبال می کند تا شاید دستاوردهای او بیشتر نمایان و در خاطر باشد. البته نگرانی نتانیاهو نیز بی دلیل نیست و نفتالی بنت نخست وزیر پیشین اسرائیل و این دشمن دیرنه او ، در نظر سنجی های این روزها بر نتانیاهو برتری دارد و با اینکه انتخابات اسرائیل حزب محور است ، حزب تازه تاسیس (بنت ۲۰۲۶) نفتالی بنت با حزب لیکود نتانیاهو طبق نظر سنجی تقریبا به یک اندازه حائز کرسی هستند و چون هر دو حزب هم به حد نصاب برای تشکیل دولت مستقل نمی‌رسند و نیازمند ائتلاف با احزاب دیگر بوده در این زمینه نیز فعلا شانس نفتالی بنت برای تشکیل دولت بیشتر است . با درصد بسیار بالایی در ماه فرودین اسرائیل وارد فاز انتخابات شده و از چرخه جنگ احتمالی خارج می‌شود و آمریکا نیز به خاطر وضعیت شریک سیاسی و امنیتی خود در منطقه دست به اقدام یکجانبه‌ای نخواهد زد تا تکلیف دولت و نخست وزیر جدید اسرائیل تا تیرماه مشخص گردد . اما در ۲۱ خرداد ۱۴۰۵ واقعه ای بزرگ دیگری در جهان به وقوع می‌پیوندد که همه جهان متاثر از آن بوده و آن جشن چهارساله فوتبال جهان است که اتفاقا آمریکا یکی از میزبانان مشترک آن خواهد بود و قطعا با یک فضای ملتهب از جنگ و اعتراض به آن به پیشواز جام جهانی آمریکایی نخواهد رفت ، جام جهانی۲۰۲۶ که با برگزاری به مدت ۳۹ روز طولانی ترین جام جهانی فوتبال تاریخ خواهد شد و تا ۲۸ تیر ماه (۱۹ جولای ۲۰۲۶) که فینال آن در ورزشگاه مت لایف نیوجرسی آمریکا برگزار می‌شود طول خواهد کشید . از این تاریخ به بعد آمریکا قطعا وارد فضای انتخاباتی میان دوره ای ۲۰۲۶ می‌شود، انتخابات سرنوشت سازی که در ۱۲ آبان ۱۴۰۵ برگزار شده و در آن قرار است سرنوشت ۳۵ کرسی از ۱۰۰ کرسی مجلس سنا و تمامی ۴۳۵ کرسی مجلس نمایندگان آمریکا مشخص گردد ، انتخاباتی که طبق نظر سنجی های امروز دموکراتها خواهند توانست اکثریت خود در مجلس نمایندگان را بازپس گیرند و تمامی تلاش جمهوری خواهان و تیم ترامپ در این است که مجلس سنا را لااقل برای خود حفظ کنند که در غیر آن صورت با یک کنگره یک دست دموکرات و ضد دولت ترامپ مواجه خواهند شد، بنابراین این انتخابات برای ترامپ بسیار مهم و حیاتی است . با توجه به موارد بالا اگر تا دو هفته آینده اتفاق خاصی رخ ندهد احتمال جنگ بین ایران و آمریکا تا آذر ماه ۱۴۰۵ به اندازه بسیار زیادی کاهش پیدا خواهد کرد البته همواره اتفاقات پیش بینی نشده در مسیر تاریخ و سیاست وجود داشته و این مورد نیز از این قضیه مستثنی نیست و در نهایت این نوشته صرفا یک تحلیل است و نه پیش بینی و حتی آینده پژوهی . از طرف دیگر خبر خوب برای جمهوری اسلامی ایران این می‌تواند باشد که تا آذر ۱۴۰۵ احتمال دارد که نه نتانیاهو بر سکان رهبری اسرائیل باشد و نه اینکه ترامپ به نحوی که اکنون قدرت مطلق آمریکا است بر سر هدایت آمریکا مانده و قدرت او توسط کنگره آمریکا کاسته و محدود شود و به اینها نیز می‌توان ابعاد تازه پرونده اپستین و عواقب حقوقی، سیاسی ناشی از آن که شاید منجر به زلزله سیاسی در آمریکا شود، اضافه کرد .